

## بنوس-من-فلسطنام-

ار محمود دروش زنده بود، درباره «معامله قرن» ۴ منوشت؟ بهانه ان سؤال تا پاست با عنوان «تولد لمات» ۴ اخرا منتشر شده. جلد قطور ۴ امتاز داب روزنامه نار، صدها نامه و عس و برده اغذ و دست نوشته‌ها اشعار ۴ در صندوق در شهر حضا نهادار مشدند، در آن جمع آور رده است. اولن نوشته‌ها دروش و اشعار اوله و عس‌ها ۴ شاعر را تره ۴ با همان عد نشان مدهده ۴ تلاش مرد با آنها ابهام صحنه راضطراب فلسطن را نار بزند

مؤلف تاب ان افته را در خانه محمد معار، از مؤسسان لست شروان صلح و نمانده سابق نست دارد. با همسرش به ددن شان رفته بود. محمد در خانه اش اتاق داشت ۴ فها و وشه‌ها در آن تلنبار شده بود. به آن دو فت: «ند سال هم خانه محمود دروش در جاها مختلف بودم. وقت شاعر از حضا رفت همه و سلالش را در ان صندوق نداشتم و از اوال دهه شصت با خودم از ان خانه به آن خانه مشم». امتاز داب غبار را از صندوق رفت و انشتانش را تا ته آن فرو برد و همه محتواتش را برون شد و در بغلش نداشت. ناه به اغذها انداخت و حس رد نفسش بند آمد. برده اغذ دده به ددار فدو طوقان با محمود دروش و معار اشاره مند. خانه آنها ز نبود جز اتاق مشتتر در خابان عباس با دو تخت و در وشه آن آشز خانه و حمام. در آن اتاق شعرا مقاومت و فعالان جنبش زمن رد آمدند تا از شاعره تقدیرننده او را «اسطوره» مدانستند. در آن ددار امل حبیو توفیق زاد و توفیق فاض و حباب قهو ج و فتح فوران حضور داشتند. فوران به اد آورده در آن اتاق و، و با صدا ام لثوم ۴ مخواند «سهران لوح انا جطف/ تنها بدارم با خالت حرف دارم»، دوان «اعطن حیا/ به من عشقه بیخس» فدو را رونوسرد. در زمان فرماندار نظام به آنها اجازه ا نمدادند و تنها راه ااره برا داشتن تاب استنساخ آن با دست بود

امتاز داب فهمده به نج و بز ر سده است. در صندوق نامه از غسان نفاذافت. و دستنوس شعر «سجل انا عربی/ بنوس من عربام». ند ورقرو و تاشده ۴ انار در جب عقب بوده باشد. دروش در مصاحبه ۴ مجله «نزو» منتشر ردفت، شعر راس از اتفقه در وزارت شور اسرائل برایش افتاد نوشت، وقت در خواست برا اوراق هوت رد. ار مند ملتاش را از او رسد و جواب داد «عربام». ار مند باز سؤالش را به طرز تحر آمر ترار رد و محمود در جوابش فت: «سجل انا عربی/ بنوس من عربام». آهناش به دلش نشست، برون آمد و سوار اتوبوس شد و تلاش رد در سرش بقه بتها را امل ند. اما تاریخ تولد واقع شعر روز بوده آن را در ناصره در سال 1963 خواند و نمدانست ۴ او بمب رصدا را منفجر مند

در صندوق همین عس‌ها و نامه‌ها رد و بدل شده بن محمود دروش و محبوبه جواناش تمار بن عام، همان ۴ او «رتا»ش نامد و مان او و شمانش تفنذ «ناشت، وجود داشتند. او را رها ردون» به ارتش ملحق شد تا سب ز منوست بند و فلسطنان را بزند. او خائن بود

امتاز داب، نوسنده و عاس و ارردان نم‌توانست آن همه مدر و سند را بذارده خورا غبار بشوند. با زرا محمد شاعر «وهشر شار خاموش» تماس رفت و با او دست‌نوشته‌ها و عس‌ها را مرور رد و طرح برا آنها نداشتند. اغذ با توجه به اهمتاش ناز به قاب دارد و به حرف شدن. به همین ددل امتاز دنبال دوستان دوران مدرسه شاعر رفت، دوستان دروز، از اعضا خانواده‌اش رسد و مسئله را با وزر فرهنگاب بسسو در مان نداشت. مرد با شور و شوق قدمش نداشت و وزارت از انتشار تاب حماات رده در نابلس ا و توسط «شرت نون فلم و نشر» منتشر شد

سمح القاسم در تاریخ 16 آوست 1965 در نامه به محمود دروش منوسد: «در روزها اخر قصه‌ها شندم ۴ همان قدر ۴ ماه تأسف است خنده‌دار هم هست. جدا عصاب و شاعه‌ها. اما من قن دارم معامله ما ضرر نمند و رم ما خوار نمشود و عقب نم‌نشدند. اما آن خرافه وها را انون نار مذارم تا بعدا برا «مردم رواتشان نم

منبع: الشرق الاوسط فارس